

# شرح یک بیت دشوار حافظ



دوست همدم سردیر دانشور و فرهنگ پرور کلک

کلک مشکین تو روزی که ز ما یاد کند

ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند  
همین که از بنده هم دعوت فرمودید که در ویژه‌نامه بزرگداشت استاد فرزانه،  
سرور دانشمند حضرت آقای دکتر مهرداد بهار، قلمی بزنم، مایه مباهات من است.  
از آنجا که بر حسب توارد و اتفاق، این روزها به مناسبتی کتاب اساطیر ایرانی  
ایشان را بازخوانی می‌کردم، مناسب دیدم که نکته‌ای را که ربطی به قصص و فرهنگ عامه  
دارد و معنای یک بیت حافظ را روشن یا روشن‌تر می‌سازد، برای شما و در واقع تقدیم به  
محضر مبارک جناب دکتر بهار، بنگارم، و معروض بدارم که به تلمذ خود - اگر نه در سر  
کلاس - در پیش آثار گرانقدر ایشان افتخار دارم. از پیشگاه حضرت حق، جل و علا،  
سلامت و عزت و عافیت آن وجود یگانه را که مجموعه مکارم اخلاق است، مسألت دارم.

❖

موضوع این مقاله شرح و بسط معنای بیتهای حافظ است:

به پیش خیل خیالش کشیدم ابلق چشم

بدان امید که آن شهسوار باز آید

این بیت در غزلی است به مطلع:

بیه کسام غمزدگان غمگسار باز آید

زهی خجسته زمانی که یار باز آید

حافظ اصولاً برخلاف خاقانی و انوری و نظامی، و تقریباً قاطبه شعرای سبک هندی، بغرنج  
سرا نیست، و حرص فصاحت و شوق شیوایی، در شعر او جایی برای معماسرایی نگذاشته است.  
البته شعر او در مجموع یک هوا، دشوارتر، و سرسوزنی دیرپاب‌تر یا باریک‌تر از شعر سعدی است.  
ابیات دشوار حافظ، به برآورد من به پنجاه فقره نمی‌رسد و اوج آنها این سه بیت است:

- ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم

خرقه از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت

- پیز ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

- روز ازل از کلک تو یک قطره سیاهی

بر روی مه افتاد که شد حلّ مسائل

خورشید چو آن خال سیه دید به دل گفت

ای کاج که من بودمی آن بسنده مقبل

اما بیت مورد بحث، شهرتی به بغرنجی ندارد. و شاید تاکنون به این عنوان معرفی، یا مطرح  
نشده باشد.

#### ۱. اختلاف قرائت در این بیت.

ضبط بیت به صورتی که نقل شد، بر وفق نقل قروینی - غنی است. ضبط جلالی نایینی - نورانی  
وصال، نیساری، سایه («حافظ به سعی سایه») همه به همین ترتیب است. فقط ضبط خانلری است که  
در یک کلمه با این ضبط اختلاف دارد، آن هم در مصراع اول و کلمات اول این بیت است: به پیش شاه  
خیالش... می‌توان استدلال کرد که ضبط «خیل خیالش» بر «شاه خیالش» ترجیح دارد. زیرا:

الف) «خیل خیال» دوبار دیگر در شعر حافظ به کار رفته است. و قاعدتاً هر کلمه یا عبارت که  
در دیوان حافظ (یا هر دفتر و دیوان دیگری) بسامد بالاتری داشته باشد، احتمال صحت صدورش  
بیشتر است: (۱) رفیق خیل خیالیم و هم‌نشین شکب / قرین آتش هجران و هم قران فراق. (۲) صحن  
سرای دیده بشستم ولی چه سود / کاین گوشه نیست درخور خیل خیال تو. ب) خیل خیال جناس  
[شبه] اشتقاق دارد و به قاعده‌ای که استاد سایه در تصحیح دیوان حافظ به کار برده‌اند، هر عبارتی که  
صناعی ترست، احتمال صدورش از حافظ بیشتر است.

#### ۲. مفردات بیت.

مفردات بیت مشکلی ندارد: خیل یعنی اسب و گله اسب، و نیز اسب سوار. خیال نه به معنی قوه  
مخیله، بلکه صورت ذهنی و تصویر شیخ‌گونه. ابلق اسب و هر چیز سیاه و سفید. شهسوار، یعنی شاه  
سوار، یعنی سوارکار محتشم و ماهر.

#### ۳. معنای ساده و ظاهری بیت.

از شارحان معاصر، دو تن به توضیح ساده معنای این بیت، یا توضیح معنای ساده این بیت  
پرداخته‌اند. آقای رحیم ذوالنور بر آن است که «ابلق چشم» اضافه تشبیهی است، یعنی چشم به ابلق

تشبیه شده است. همچنین «خیل خیال» هم اضافه تشبیهی است، یعنی خیال به خیل تشبیه شده است. حق با ایشان است. و در معنای بیت نوشته است: «چشم به راه مانند به امید اینکه آن زیبای زبپایان برگردد. (دیدگانم را اسب‌گونه به امید اینکه او را ببینم، به سوی سپاه خیالش کشیدم)». (در جستجوی حافظ، ۵۳۰/۱).

شادروان حسینعلی هروی در شرح این بیت می‌نویسد: «اسب سیاه و سفید چشم را پیش انبوه خیالش به انتظار نگه داشته‌ام، به امید آنکه آن سوار برگزیده بیاید و بر این اسب ابلق بنشیند. خلاصه معنی آنکه در خیال او هستم و چشم می‌کشم که او بیاید و بر چشمم بنشیند». (شرح غزلهای حافظ، ۹۷۵/۲-۹۷۶). معنایی که این بزرگواران به دست داده‌اند علی‌الاصول درست است. اما بیت تلمیح ژرف‌تری هم دارد. چرا که شعر حافظ «زیر هر نغمه که زد راه به جایی دارد».

#### ۴. معنای ژرف‌تر بیت

راقم این سطور بر آن است که به احتمال بسیار حافظ به هنگام سرودن این بیت، از یک رسم کهن ایرانی - اسلامی متأثر بوده است. این رسم کهن به مسأله «غیبت» ربط دارد. غیبت در تاریخ تشیع فقط ناظر به غیبت کبری امام دوازدهم حضرت مهدی صاحب‌الزمان (عج) است. اما در تاریخ اسلام و فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، معنی و مصادیق آن وسیع‌تر است. زیرا در میان پیروان بسیاری از فرقه‌ها از جمله سبائیه، مخمسه، کیسانیه، ناووسیه، محمدیه، ابوسعیدیه [پیروان ابوسعید جنابی] این اعتقاد وجود دارد که امام یا رهبر غائب آنان، دیر یا زود رجعت و ظهور خواهد کرد. در میان همه این فرقه‌ها و بیش از همه در میان شیعه امامیه اثناعشریه، مسأله انتظار، یعنی انتظار ظهور و فرج امام غایب مطرح است. و نفس انتظار و امید بستن به ظهور دور یا نزدیک امام غایب، جزو عبادات و حسنات و اعمال صالحه و آداب دینی، و رفته رفته دینی - اجتماعی است. به طوری که در مساجد یا مشاهد متبرک‌ای که بیشتر در مظان ظهور بوده است، آدابی به جای می‌آورده‌اند و دعاهایی (مانند دعای ندبه) می‌خوانده‌اند. و از همه مهم‌تر - که پیش زمینه شعر حافظ را می‌سازد - اسب یا اسبانی زین کرده و آراسته نگاه می‌داشته‌اند که وقتی حضرت یعنی امام غایب (عج) رجعت و ظهور کرد، در واقع با این عمل از او استقبال کنند و ایشان را با همراه یا همراهانشان، با اعزاز و اکرام بر آن اسبها بنشانند و منزلگاه دلخواه و مقصد موعود برسانند.

شاردن سیاح و سفرنامه‌نویس معروف فرانسوی در سفرنامه خود آورده است که پادشاهان صفوی در کاخ خود، در اصفهان، دو اسب با زین افزار مجلل مجهز داشتند تا برای سواری مهدی [عج] حاضر باشد. یکی از آن دو اسب را برای مهدی [عج] و اسب دیگر را برای نایب او عیسی [ع] آماده کرده بودند. (سفرنامه شاردن، ۴۵۶/۷؛ ۱۴۴/۹).

همچنین در کتاب مکالمات المکارم نوشته آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ترجمه حجة الاسلام سید مهدی حائری قزوینی، در آخرین فصل، یعنی فصل هشتم این کتاب دو جلدی، مبحثی تحت عنوان «مها کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب» آمده است و این مسأله را با

مسأله مرابطه [=رباط] یعنی نگاهداری اسبان و تهیه تجهیزات در مرزهای سرزمینهای اسلامی که در قرآن مجید (آل عمران، آیه ۲۰۰؛ انفال، آیه ۶۲) به آن تصریح و توصیه شده است مربوط می‌داند.

اگر کسی نکته‌گیری کند و بگوید این رسم نسبتاً جدید است و صفویه پس از روزگار حافظ بوده‌اند و آن رسم را نمی‌توان عطف به ماسبق کرد، پاسخش این است (اولاً) رسم صفویه می‌تواند دنباله رسمی کهنتر باشد و آغازش به اعصار پیش از دوران حافظ بازگردد. چنانکه ابن‌خلدون معاصر حافظ هم به آن تصریح دارد. (ترجمه مقدمه ابن‌خلدون، ۳۸۱/۱) ثانیاً) در کتاب مکیمال المکارم رابطه برای حضرت صاحب‌الزمان (عج) را که مستحب مؤکد می‌شمارد، از منابع کهن، از جمله کافی (اثر کلینی، قرن چهارم هجری) نقل می‌نماید. ثالثاً) این فقط اشاره‌ای به این رسم در نزد شیعه است، و ما به کمبود منابع خود در این باره اذعان داریم. ولی چنانکه اشاره شد این رسم در بین پیروان بعضی دیگر از فرقه‌ها و مذاهب اسلامی (اعم از سنی و شیعی)، رواج داشته بوده است. رابعاً) آنچه مؤید صحت ارتباط شعر حافظ با مسأله «مرباطه» است، این است که حافظ به مهدی دین پناه، ولو آنکه مرادش مهدی نوعی اهلی سنت بوده باشد، نه مهدی شخصی اهل تشیع، اشاره کرده است: کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

البته نکته‌دانان باز خواهند گفت که در این شعر حافظ تلمیح به مبارزه امیر تیمور [= صوفی دجال فعل] و شاه منصور [= مهدی دین پناه] دارد. پاسخش این است که آری چنین تلمیحی دارد. ولی تلمیح به یک نکته باعث نمی‌شود که شعر از معنی و فحوای اصلی خود خلع شود. مشروحتر آنکه وقتی حافظ شاه منصور را به قصد تعظیم و تفخیم به «مهدی دین پناه» تشبیه می‌کند، و امیر تیمور را برای تخطئه و تحقیرش به دجال، در این صورت نشان می‌دهد که به حرمت «مهدی دین پناه» و حقارت دجال اعتقاد دارد. حال بگذریم که بعضی از شارحان شعر حافظ بعضی از شعرهای او را (از جمله غزل «مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید / که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید») در اشاره به حضرت مهدی صاحب‌الزمان (عج) می‌گیرند.

خوانندگان گرامی عنایت دارند که در این مقال، با این تنگی مجال، قصد آن را نداشته‌ایم که برای حافظ به قطع و یقین و ضرس قاطع اثبات تشبیه کنیم، ولی چیزی که هست این بیت از این به بعد می‌تواند جزو قرائن (کمرنگ یا پررنگ) تشیع او به شمار آید. حال در پایان سخن به معنای بیت مورد بحث، با عنایت به این پیش زمینه فرهنگ عامه که معروض افتاد توجه می‌کنیم و شعر را قدری مبسوط‌تر شرح می‌دهیم.

به استقبال رجعت و ظهور عن قریب تو ای محبوب دلبند، دیدگانم را مانند اسب ابلقی به پیشیاز آورده‌ام و همه امید و آرزویم، مانند همه مؤمنانی که از شدت اشتیاق به ظهور حضرت غایب، به اصطلاح مرابطه می‌کنند و اسبان را آماده نگاه می‌دارند، این است که آن بزرگوار که شاه همه سواران است، باز آید.